

پرسشها و حیرتها در مورد بهبودی آن فرد نیکوکار که از سکته تمام ظرف بیست روز به سلامت برگشت ادامه دارد و ما هم از مولانا کمک گرفتیم که چیزی بگوید . اما نظر مولانا

تا نزاید طفک نازک‌گلو - کی روان گردد ز پستان شیر او؟

مولانا مطلب را به نیاز شدید می‌کشد و از آیه امن یجیب که اضطرار را پیش آورده کمک می‌گیرد و می‌گوید :

اصل مطلب نیاز شدید است تا اجابت هم بیاید .

مریم نیاز شدید داشت که طفلش عیسی سخن بگوید و اتهام ناروا را از همه دور کند لذا عیسی سخن گفت . جنین هم نیاز شدید دارد به غذا که تا متولد شد شیر مادر آماده باشد لذا طبیعت دست بکار می‌شود و کارخانه شیر در مادر فعل می‌گیرد که تا جنین متولد شد شیر هم پیشایش آمده گردد دعا هم در همین راستا قرار می‌گیرد یعنی وقتی آدمی مضطرب شود و در تنگنا قرا رگیرد و به سوی دعا برود این دعا همراه اجابت است .

پس نیازی که بچه دارد به شیر مثل نیاز مریم به سخن گفتن عیسی است که شهادت دهد همین نیاز شدید بچه به شیر پیش غذای او آماده می‌شود و بعد مولانا این نیاز را به همه عالم گسترش میدهد که هرجا نیازی بود متناسب با آن هم حالات آفریده می‌شود یکی از حاجات دعاست که آیه امن یجیب را آورده است . /دعائیکه از سر نیاز شدید باشد درست مانند همان آمدن بچه که همراه خود شیر می‌آورد دعا هم همراه خود اجابت می‌آورد . وقتی زنی حامله نشود چرا سینه اش شیر بدده نیازی به شیر نیست دعا هم همین است وقتی نیازی شدید نباشد چرا اجابت باید باشد دعا از سر سیری و بی دردی شدید بی اثر است طفل که آمد شیر را هم با خود می‌آورد . مولانا برای بیان این نیاز داستانی را می‌آورد

داستانی است در مثنوی در مورد شیخ حضرتی که این شیخ قرض فراوان کرده بود تا مریدان را غذا بدده طلبکاران آمدند که طلب خود را بگیرند و شیخ هم چیزی نداشت که بدده

در همین حال کوکی حلو فروش در گوچه صدا زد حلوا دارد . شیخ به خادم گفت برو و کوک را دیباور تا این طلبکاران عصبانی حلو بخورند و شیرین شوند . تمام طبق حلوای کوک بین طلبکاران تقسیم شد و بعد پولی نبود که به کوک حلو فروش بدده و کوک به گریه و فریاد افتاد که صاحب حلوا مرانابود خواهد کرد و چه کنم ؟ همه متحیر که این چه کاری بود . ناگاه طبقی رسید و داخلش غذا برای طلبکاران و 400 درهم پول برای پرداخت قرض شیخ و 10 درهم برای حلواهای همه خوشحال شدند بعد خادم پرسید ای شیخ این چکار بود و شیخ جواب داد این رویداد از همان گریه طفل بود اگر این گریه نبود درباری رحمت هم جوش نمی‌آمد

تا نگرید کوک حلو فروش - بحر رحمت در نمی‌آید به جوش

گر همی‌خواهی که آن خلعت رسد - پس بگریان طفل دیده بر جسد

تا نگرید ابر کی خند چمن - تا نگرید طفل کی جوش لبن

طفل یک روزه همی‌داند طریق - که بگریم تا رسد دایه شفیق

تو نمی‌دانی که دایه دایگان - کم دهد بی‌گریه شیر او رایگان

از این روی مولانا می‌گوید که

تا نزاید طفک نازکگلو - کی روان گردد ز پستان شیر او

چگونگی را نمیدانیم اما یک مطلب است که آدمی باید نیازهای خود را بباید و طلب کند معمولا دعا ها از روی نیاز مضطرب نیست در قرآن به دعای مضطربین اشاره شده که اجابت میشود . عشق به چیزی داشتن منجر به فهم بیشتر و ذهن تیز تر به آن چیز می شود بیش از این نمیدانیم که منظور مولانا چه بوده است